پژوهشنامه خراسان بزرگ
شماره ۴۷ تابستان ۱۴۰۱
No.47 Summer 2022
۳۰-۱۷
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

رهیافتی از منظر جغرافیای تاریخی بر علل تمرکزگریزی سیاسی و ایجاد خانات سه‌گانه در فرارود (قرون ۲۰-۱۶م/ ۱۴-۱۰ق)*

➢ **سیده فهیمه ابراهیمی:** استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

سرزمین فرارود اگرچه متصل به فلات مرکزی ایران و در بسیاری از موارد تحت‌سلطهٔ نیروهای سیاسی مشترک با آن بود، اما تجربه‌های متفاوتی از عدم تمرکز را در عرصهٔ حکمرانی از سر گذراند. شکل‌گیری شاه‌نشین‌های نیمه‌مستقل در عهد باستان، نفوذ نیروهای ترک و مغول در عهد اسلامی و پیوستگی و گسستگی از خراسان، نمودی از این تجربه‌های زیسته است که در عین تعلق به جهان ایرانی، دنیای متمایزی را برای باشندگان خود رقم‌زده است. در تداوم این حیات متفاوت، از قرن ۱۶م/۱۰ق به بعد به‌تدریج شکل جدیدی از نظام‌های قدرت با نام خانات سه‌گانه (بخارا، خیوه و خوقند) در پهنهٔ فرارود ظاهر شد. در پژوهش حاضر با محوری یافتن نقش جغرافیای خاص فرارود در عدم تمرکز سیاسی در آن، این مسئله را پی گرفتیم که چرا جغرافیای تاریخی آسیای مرکزی طی این قرون، شکل خاصی از حکمرانی را در قالب ساختار متکثر و مستقلی چون خانات سه‌گانه فراهم آورده است؟ پاسخ آغازین این است که تقطیع قلمرو آسیای مرکزی به‌واسطه بیابان‌های سهمگین و رشته‌کوه‌های بلند، سه صفحهٔ مجزای جغرافیایی در بخش میانی آن ایجاد نمود، این عامل در کنار خودبسندگی اقتصادی، از رونق افتادن راه ابریشم و امواج مداوم مهاجران صحراگرد سبب ناپایداری انسجام قدرت در این سرزمین گردید. آنچه درنتیجه حاصل شد این است که تحول در ماهیت شاهراه تجاری آن و شکل‌گیری سرزمین محصور در خشکی علّت تامهٔ چندپارگی سیاسی از منظر جغرافیایی به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: تمرکزگریزی سیاسی، جغرافیای تاریخی، خانات سه‌گانه، فرارود، قرن ۱۶م

Abstract

Although the Transoxiana was connected to the central plateau of Iran and in many cases dominated by joint political forces, it had different experiences of decentralization in governance. The formation of semi-independent powers in ancient times, the influence of Turkish and Mongol forces in the Islamic era and the annexation and disintegration of Khorasan are manifestations of these lived experiences that, while belonging to the Iranian world, provide a distinct world for the inhabitants. In the continuation of this different life, from the 16th century AD / 10 AH onwards, gradually a new form of power system called the triple khanates (Bukhara, Khiva and Khoqand) appeared in the Transoxiana. In the present article, by focusing on the role of Transoxiana's specific geography in its lack of political centralization, we followed the issue that "Why has the geography of Central Asia during these centuries provided a special form of government in the form of a pluralistic and independent structure such as the triple Khanates?" Our initial answer is that "the fragmentation of Central Asia through its vast deserts and high mountain ranges created three distinct geographical plates in its middle part, beside it economic self-sufficiency, trivializing Silk Road and the constant waves of nomadic migrants caused instability of power in this land." As a result, we have found that, along with all the factors, the change in the nature of its commercial highway and the formation of a landlocked erea are the ultimate cause of all the political fragmentation from a geographical point of view.

Keywords: Political Decentralization, Historical Geography, Triple Khanates, Transoxiana, 16 century

*نویسنده مسئول مکاتبات: (sfebrahimi@atu.ac.ir)

این مقاله از نتایج اجرای یک طرح پژوهشی، مصوب مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران است که با حمایت مالی این مرکز اجرا شده است

مقدمه

در تحلیل تحولات تاریخی، مورخ زوایای گوناگونی را برای نگریستن به رخدادها در اختیار دارد. بنابراین، چگونه دیدن تحولات سهم مهمی در فهم چرایی شکل‌گیری آن‌ها دارد. اگرچه این چگونگی می‌تواند تاریخی محض باشد، اما گاهی نیز از دایرهٔ آن خارج‌شده و پرتوهایی را از زوایای علوم دیگر بر تحولات می‌اندازد و با ماهیت میان‌رشته‌ای حرکت متفاوتی را در فهم چرایی‌ها و چگونگی‌ها آغاز می‌کند. زمان که جولانگاه حضور تاریخ است، نزدیک‌ترین پیوند را در این حرکت متفاوت با مکان دارد. انسانی که فعل او و تجربهٔ زیسته‌اش میدان مطالعهٔ مورخ است، لاجرم در مکانی فاعل تحولات تاریخی می‌گردد. در هم تنیدگی زمان و مکان و یا تأثیر عوامل و پدیده‌های جغرافیایی در شکل‌گیری رویدادهای تاریخی شاخهٔ مطالعاتی نسبتاً مستقلی را بانام جغرافیای تاریخی به وجود آورده است (ایست، ۱۳۹۲: ۱۶). جداناپذیری این دو مؤلفه و تأکید بر همراهی آن‌ها به‌ویژه در دوران پیشامدرن افزون‌تر بود، زیرا تقریباً در همهٔ صحنه‌ها، طبیعت در تعیین محل وقوع حوادث نقش مهم‌تری از انسان داشت (همان: ۲۳) و جغرافیدان به‌درستی استدلال می‌کند که نقش محیط طبیعی بر جریان تاریخ بی‌بدیل است.[۱] مورخ باید بداند همان اندازه که ظهور فاتحان بزرگ و نیروهای منسجم همراه آنان جریان تاریخ را متأثر از خودساخته و موجب شکل‌گیری امپراتوری‌های قدرتمند گردیده، موقعیت جغرافیایی یک سرزمین، اقلیم مناسب، عدم وجود بیابان‌های خوفناک و رشته‌کوه‌های صعب‌العبور نیز در تداوم حضور سلسله‌های برساختهٔ این ابرقدرت‌ها و یا از دست رفتن بخش‌هایی از قلمرو و از هم پاشیدن آن‌ها تأثیر قاطعی داشته است. اگر تمدن‌ها زاییدهٔ کنشگری خلاقانه و پویای انسان‌ها در ادوار گوناگون تاریخ بشر بودند، بی‌شک این انسان بیش از هر چیز به یاری یک جغرافیای طبیعی همراه و مساعد توانست بساط تمدن‌ها را علم کند. رودهای پرخروش، جلگه‌های حاصلخیز و اقلیم سازگار، الهام‌بخش بشر و برانگیزانندهٔ خلاقیت او در مسیر تمدن‌سازی بوده‌اند.

سرزمین فرارود[۲] اگرچه متصل به فلات مرکزی ایران و در بسیاری از موارد تحت‌سلطهٔ نیروهای سیاسی مشترک با آن بود، اما تجربه‌های متفاوتی را در عرصهٔ حکمرانی از سر گذراند. شکل‌گیری شاه‌نشین‌های نیمه‌مستقل در عهد باستان، نفوذ و استقرار نیروهای ترک و مغول در عهد اسلامی و پیوستگی و گسستگی از خراسان و گاه حتی تقطیع قدرت در بخش مرکزی فرارود، نمودی از این تجربه‌های زیسته است که در عین تعلق به جهان ایرانی، دنیای متمایزی را برای باشندگان خود رقم‌زده است. در بررسی عواملی که این سرنوشت متفاوت را برای این سرزمین ساخته، مکرر به جغرافیای کاملاً متفاوت و متضاد این سرزمین به‌عنوان محوری‌ترین عامل برمی‌خوریم. البته این نقش‌آفرینی جغرافیایی نیز ابعاد متکثری دارد به‌گونه‌ای که گاه کلیّت موقعیت فرارود به‌عنوان حائل میان دو زیست‌جهان متمدن و بدوی و گاه عوارض جغرافیایی درون آن به‌عنوان سرزمینی تقطیع شده، در تحلیل تحولات به میدان می‌آیند. این نقش گاه چنان پررنگ می‌شود که پژوهشگر تاریخ آسیای مرکزی می‌تواند چنین ادعا کند که پرداختن به تحولات تاریخی این صفحات بدون توجه مداوم به جغرافیای آن قطعاً خام و ناتمام است.

در میان ادوار تاریخی این سرزمین، تحولات مربوط به قرن ۱۶م/۱۰ق به بعد از اهمیت متفاوتی برخوردار است؛ زیرا اگرچه تا این زمان پیوستگی تام و تمام آن (یا حداقل بخش‌هایی از آن) با ایران گسست ناپذیر بوده اما زین پس مسیر آن کاملاً متفاوت می‌گردد. میراث تیموریان میان ازبکان (فرارود) و صفویان (ایران) تقسیم می‌گردد. شیبانیان که بر سریر ماوراءالنهر تاریخی تکیه زدند در ابتدا توانستند سراسر این بخش را به‌صورت یکپارچه تحت سیطرهٔ خود درآورند و با ادعای میراث‌بری از چنگیز حکومت متمرکزی را ایجاد نمایند.

---

۱. تمرکز تاریخ بر دوره‌ها و تمرکز جغرافیا بر مکان‌ها است، هم‌دوره‌ها و هم‌مکان‌ها آکنده از انسان‌ها بودند و هستند و هم توسط انسان‌ها ساخته و تجربه می‌شدند و می‌شوند (بیکر، ۱۳۹۲: ۲۴).

۲. فرارود، ورارود یا به تعبیر عربی ماوراءالنهر صفحات شمال شرقی فلات مرکزی ایران و سرزمین‌های واقع در حوضهٔ آبریز دو رود آمودریا (جیحون) و سیردریا (سیحون) است که ایالات چغانیان، ختلان، کش، نخشب، بخارا، سمرقند، اسروشنه، فرغانه، چاچ، اسپیجاب و خوارزم را در تعریف جغرافیدانان مسلمان در برمی‌گرفت.

البته این تمامیت یکپارچه و این تمرکز به‌زودی از هم پاشید، به‌گونه‌ای که در همان عهد شیبانی (نخستین سلسلهٔ ازبک)، خوارزم توسط شاخه‌ای از هم‌نژادانشان به‌مثابه یک خان‌نشین مجزا عرض‌اندام کرد[۱]، چندی بعد در قرن ۱۸م/ ۱۲ق در عهد دومین سلسله از ازبکان بانام اشترخانیان یا جانیان نیز خان‌نشینی دیگر با نام خوقند در بخش شرقی و در درهٔ فرغانه سربرآورد و بدین ترتیب صفحهٔ سیاسی این سرزمین مبدّل به سه قطب قدرت مستقل بانام خانات سه‌گانه (بخارا، خیوه و خوقند) شد.

در پژوهش حاضر با تمرکز بر محوریت و نقش‌آفرینی عامل جغرافیا به‌عنوان عنصری ثابت در تاریخ تحولات سیاسی و فرهنگی آسیای مرکزی، برش چهار قرنی ۲۰-۱۶م/ ۱۴-۱۰ق (ظرف زمانی حکمرانی خانات سه‌گانه) را برای مطالعه برگزیده‌ایم. دالّ مرکزی این پژوهش یافتن نقش جغرافیا در تحولات سیاسی و به‌طور خاص تمرکزگریزی و عدم یکپارچگی قدرت در این دورهٔ خاص است. ابهام فوق این‌گونه قابل‌طرح است که چرا جغرافیای فرارود طی این قرون، شکل خاصی از حکمرانی را در قالب ساختار متکثر و مستقلی چون خانات سه‌گانه فراهم آورده است؟ مدعا و پاسخ آغازین را این‌گونه یافتیم که تقطیع قلمرو فرارود به واسطهٔ بیابان‌های سهمگین و رشته‌کوه‌های بلند، سه صفحهٔ مجزای جغرافیایی در بخش میانی آن ایجاد نمود، این عامل در کنار خودبسندگی اقتصادی مناطق سه‌گانه، از رونق افتادن راه ابریشم و امواج مداوم مهاجران صحراگرد سبب ناپایداری انسجام قدرت در این سرزمین گردید.

پیشینه پژوهش

در خصوص جغرافیای تاریخی آسیای مرکزی مختصر پژوهش‌هایی صورت گرفته که البته در نوع خود بسیار ارزشمند است[۲] و قطعاً در تکمیل زاویه نگاه جغرافیایی به تحولات این منطقه نقش کلیدی داشته‌اند. در آثار تاریخی پرمایه‌ای که در دو دهه اخیر توسط محققان غربی صورت گرفته نیز توجه به جغرافیای منطقه رشد قابل‌توجهی داشته است[۳]، اما تحلیل تحولات تاریخی دوره‌ای مشخص بر پایهٔ عوامل جغرافیایی، رویکرد بدیعی است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته‌شده و قطعاً اگر به سراسر تاریخ این سرزمین تسری یابد، دستاوردهای ارزشمندی را نصیب پژوهشگران این حوزه خواهد کرد.

روش پژوهش

گرچه پرداختن به موضوعات میان‌رشته‌ای با رویکرد نظری مرسوم‌تر است، اما مورخان بیش از هر چیز باید بتوانند در فرایند پژوهش خود در راستای فهم رخدادها از تبیین (اعم از علّی و دلّی) بهره‌مند شوند. روشی که مبتنی بر آن پژوهش حاضر به حاصل رسید با توجه به ابهام اصلی آن‌که چرایی تکثر قدرت و تمرکزگریزی را مورد سؤال قرار می‌دهد، تبیینی است. به این معنا که علل و دلایل این رخداد از منظر جغرافیای تاریخی تحلیل می‌شود. نکتهٔ مهم این است که در جریان فهم چرایی ابزار مهم پژوهشگر توصیفات دقیق تاریخی است. بنابراین، در سراسر مسیر با بهره‌گیری از وقایع و رخدادهای تاریخی این قرون و مبتنی بر این بستر به تحلیل علل و دلایل پرداخته شد.

تأملی بر جغرافیای فرارود و خان‌نشین‌های سه‌گانه

حلقهٔ واسط میان فلات مرکزی ایران (کرسی جوامع متمدن از قرن ۷ ق.م) و استپ اوراسیا (استقرارگاه اقوام بدوی و صحراگرد)، سرزمینی است با ناهمواری‌های بسیار و عوارض جغرافیایی گونه‌گون که در عهد باستان توران‌زمین و در دورهٔ اسلامی ماوراءالنهر (فرارود) و ترکستان نام یافت.[۴] اگر از خراسان نظری بر آن بیفکنیم علاوه بر جلوهٔ برجستهٔ دو رود عظیم سیحون (سیردریا) و جیحون (آمودریا)، ترکیبی متضاد از کوه‌های مرتفع در شمال شرق و شرق، دشت‌های جلگه‌ای در مرکز و دو بیابان وسیع در شمال و غرب، جغرافیایی ناهمگونی از آن را به تصویر می‌کشد که هیچ سدّ طبیعی در برابر حملات صحراگردان شمال نداشت (بارتولد، ۱۳۵۲:

۱. این خان‌نشین با رونق گرفتن شهر خیوه به دلایل جغرافیایی، خانهٔ خیوه نام گرفت.

۲. برای مثال، ر.ک: (فرای، ۱۳۷۸).

۳. برای مثال ر.ک: (سوچک، ۱۳۹۸؛ Becker, 2005).

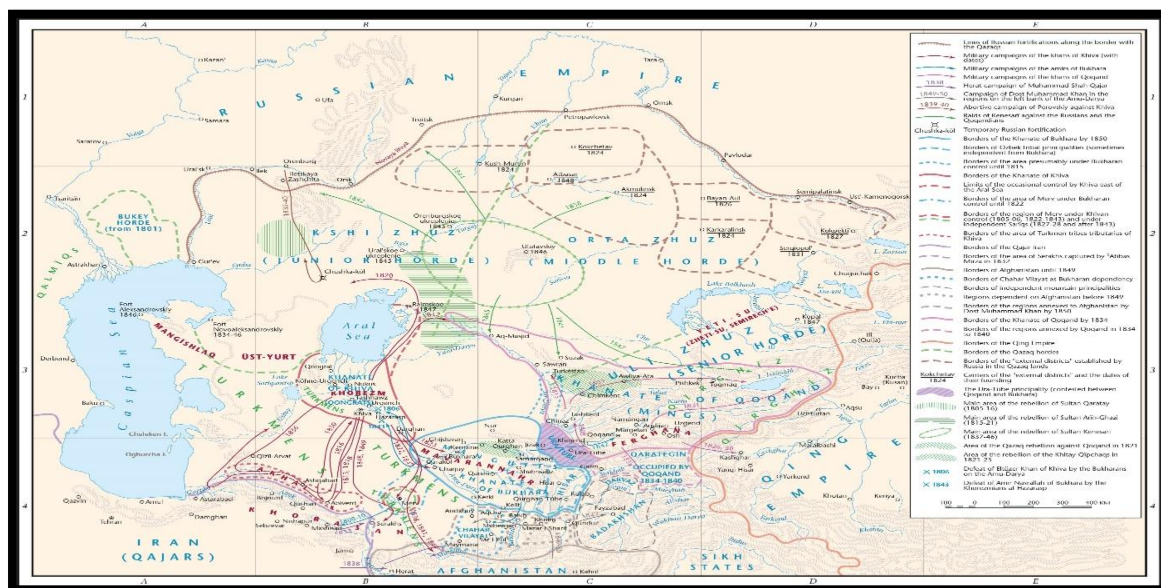
٤. از قرن هجدهم میلادی نیز با مقاصد استعماری و سیاسی نام آسیای مرکزی پدید آمد که امروز حتی در ایران و منطقه نیز بر دیگر نام‌ها غالب گشته است.

۱۶۷/۱؛ بلنیتسکی، ۱۳۶۴: ۳۷). قلب این سرزمین و نقطهٔ ثقل آن در متون پیشااسلامی ایالت سغد و در منابع اسلامی ماوراءالنهر نامیده می‌شد که دو بازوی نسبتاً مجزا با نام‌های تاریخی و غالب فرغانه و خوارزم در سمت راست و چپ خود دارد. عامل جدایی فرغانه رشته‌کوه‌های سر به آسمان سائیدهٔ تیان‌شان (به معنی کوه‌های آسمانی) و پامیر است که با ارتفاعات کم‌نظیر خود این سرزمین را احاطه کرده و تنها در قسمت غربی مجالی برای عبور نه‌چندان آسان فراهم می-نمایند. این بخش وادی بایری است که در بین زائده‌ای از رشته‌کوه‌های شمالی و جنوبی تا حدّ تنگه‌ای باریک می‌شود و بدین‌سان فرغانه را نسبتاً دشوار با بخش مرکزی ماوراءالنهر یا خان‌نشین بخارا مرتبط می‌سازد[۱] (بارتولد، ۱۳۵۸: ۴۵). چنین جغرافیای صعب‌الوصولی در ادوار مختلف بستر مطلوبی برای شورش و پناه‌جویی در فرغانه فراهم ساخته است[۲]. دشت خوارزم که در جنوب رود آرال آرمیده، محاط در ریگزارهای وسیع قزل‌قوم (خاک سرخ) و قره‌قوم (خاک سیاه) است. همین موقع خاص جغرافیایی علاوه بر جدا ساختن آن از بخش مرکزی و امکان تشکیل پادشاهی‌های مستقل و مرکزگرا تا حدّ زیادی آن را از حملات احتمالی دشت قبچاق، ماوراءالنهر و خراسان حفظ می‌کرد، البته این حفاظت مطلق نبود؛ زیرا خوارزم به کرّات در طول تاریخ خود از همین منافذ (راه‌های کاروان‌رو جاده ابریشم و رود آمو[۳]) مورد هجوم قرار گرفت (Bregel, 2003: 66؛ تکمیل‌همایون، ۱۳۸۳: ۱۶). نکتهٔ بسیار مهم در همین نگاه گذرا به جغرافیای این سرزمین آن است که با نقش‌آفرینی کوه‌های بلند و بیابان‌های خوفناک، سه صفحهٔ مجزا با چشم‌انداز جغرافیایی متضاد به وجود آمده که مهم‌ترین پیامد آن عدم امکان دستیابی به یك وحدت و انسجام سیاسی بوده است. یکپارچه‌سازی این سه بخش جدا، نیازمند نیروی نظامی و سازمان اداری بسیار قدرتمندی بود و دولت‌هایی که عموماً سمرقند و بخارا را به‌عنوان کرسی خود برمی‌گزیدند با مشقّت و تعب بسیار توان سلطه بر این دو بازوی دشوار عبور و دوردست را داشتند. طبیعی است که در چنین شرایطی این مناطق به‌عنوان کانونی غیرقابل نفوذ، امکان حضور دائمی و استقرار عناصر حاکمیت سیاسی را از بین برده و به یك پناهگاه امن و غیرقابل‌دسترس قبایل و گروه‌هایی تبدیل می‌شد که تمایلی به حکّام نداشته و در حدّ توان سعی در وارد آوردن ضرباتی به حکومت مرکزی داشتند (فرای، ۱۳۷۸: ۱۶۶). شرایط پیش‌گفته تقریباً در مناطق بیابانی نیز به چشم می‌خورد، گسترهٔ عظیم بیابان و فقدان وسایل ارتباطی برای گذر از آن طبیعتاً آن‌ها را از حوزهٔ نفوذ حکام خارج می‌نمود و حائلی می‌شد در بین قلمروهای سیاسی. برای قدرت‌های جهان پیشامدرن غلبه بر این موانع با ناکامی-های بسیار همراه بود. معدود فاتحان قدرتمندی توانستند بر کل یکپارچهٔ این سرزمین دست یابند و نکتهٔ مهم اینکه برای آن‌ها نیز تداوم سلطه با دشواری همراه بوده است. اگرچه در مسیر ورود به این نواحی نیروهای نظامی محلی که عموماً آشنا به چالش‌های جغرافیایی بودند توان غلبه داشتند، اما برای حفظ آن دیگر نظامیان کفایت نمی‌کردند، بلکه یک دستگاه دیوانی قدرتمند با ساختاری متمرکز لازم بود تا بتواند مناطق تقطیع شده و دور از مرکز را در درازمدت حفظ کند. سراسر تاریخ سیاسی آسیای مرکزی مملوّ از چالش قدرت‌ها برای غلبه بر این جغرافیای طبیعی و ناکامی در برابر آن و یا بهره بردن از آن است.

۱. میان این دو رشته و بر ساحل سیحون شهر خجند آرمیده است بسان دروازه‌ای بر روی فرغانه گشوده می‌شود (فرای، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

۲. شورش اندیجان و قیام درهٔ چرچیک از متأخرترین تحرکات در عصر حضور استعمار روسیه در فرغانه هستند.

۳. آمودریا در خوارزم بیش از ۲ ماه در زمستان یخبندان بود و هرسال تا ۳ ماه ارتباط آرال با نواحی جنوبی خوارزم قطع می‌شد. ارتباط با دیگر نقاط هم از طریق مسیرهای کاروان رو در بیابان انجام می‌گرفت (Bregel, 2003: 66).



نیمهٔ اول قرن نوزده: بخارا، خوارزم، خوقند (Bregel, 2003: 63)

نمودهایی از چالش‌های ناشی از جغرافیای طبیعی در خانات

همانطور که پیشتر اشاره شد اساساً شکل‌گیری خانات سه‌گانه و تداوم هویت سیاسی آن‌ها با جغرافیای چندپارهٔ این سرزمین همراهی تام داشت، کاملاً طبیعی بود که قدرت مرکزی مستقر در بخارا در پی بازگرداندن یکپارچگی پیشین خود باشد اما مسئله این بود که به دلیل همین عوارض طبیعی جدی، هرگز توفیقی در این راه نداشت. از زمانی که خوارزم رسماً مستقل شد (قرن ۱۶م/ ۱۰ق)[۱] و به‌مثابه یک قدرت سیاسی جدید در همسایگی خان‌نشین بخارا اعلام موجودیت کرد، ازبکان شیبانی تمام همّ خود را مصروف تصرف دوبارهٔ آن کردند. البته جدای از علاقه‌مندی برای حفظ یکپارچگی قدرت، موقعیت جغرافیایی خوارزم نیز برای بخارا بسیار مهم بود، زیرا این خان‌نشین در معبر ارتباطی بخارا با دشت قبچاق و روسیه قرار داشت (گروسه، ۱۳٦۵: ۸۱۱). بنابراین، از دست دادن آن می‌توانست اختلال جدی در بحث تجارت خارجی فرارود ایجاد کند. عبیدالله خان و عبدالله دوم شیبانی به صد مشقت خوارزم را به خان‌نشین بخارا بازگرداندند، اما در اندک زمانی دگرباره استقلال یافت (غفوراف، ۱۹۹۸: ۸٦٦؛ بارتولد، ۱۳۷٦: ۲۵۸). حملات به خان‌نشین خیوه در عهد اشترخانی نیز بدون هیچ حاصل پایداری ادامه یافت (شمس‌بخارائی، ۱۳۷۷: ۳۹). نکته قابل‌توجه این است که از این زمان و با قوت گرفتن خان‌نشین خیوه، تلاش برای به رخ کشیدن قدرت و مانور اقتدار سیاسی از جانب آن‌ها آغاز می‌شود. خیوه خود را هم‌عرض بخارا تصور می‌کند و لذا حملات بین دو خان‌نشین دوجانبه می‌گردد. گویند ابوالغازی، خان خیوه، قدرت خان‌نشین خود را به اوج رساند و هجده‌بار به ماوراءالنهر حمله کرد (منشی، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۲؛ شمس‌بخارائی، ۱۳۷۷: ۳۹)، این تحرکات در تمام عهد منغیت، سومین سلسله ازبک نژاد در فرارود، نیز ادامه داشت اما در تمامی این قرون همچنان بی‌حاصل و بی‌دوام بود و خانات همچنان مستقل بودند (همان: ۱۷۴).

تلاش بخارا برای سلطه بر خان‌نشین خوقند[۲] نیز به همین شکل عقیم بود. رشته‌کوه‌های بلند، محافظان بسیار خوبی

---

۱. در آغاز دورهٔ شوروی نیز این بخش مستقل شد و جمهوری خلق خوارزم در آن شکل گرفت. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: (تکمیل‌همایون، ۱۳۸۳: ۷۲). در ۱۹۲٤م خوارزم برحسب اصل ملیت بین ازبکستان و ترکمنستان تقسیم شد (بارتولد، ۱۳۵۸: ۳۱)

۲. در نیمه دوم قرن ۱۹م/ ۱۳ق پس از ورود روسیهٔ تزاری، خان‌نشین خوقند نخستین واحد سیاسی فرارود بود که به اشغال آن‌ها درآمد و بانام فرمانداری کل ترکستان ضمیمه امپراتوری شد، در ۱۹۱۷م/ ۱۳۳۵ق دولت خودمختار ترکستان در این منطقه ایجاد شد و یک سال بعد، پیروزی ارتش سرخ به حیات آن پایان بخشید (بارتولد، ۱۳۵۸: ٤۰).

برای خان‌نشین خوقند در درّه فرغانه به شمار می‌رفتند. دوری راه و صعوبت مسیر موجب می‌شد تا اداره آن از بخارا دشوار باشد و نیروهای قبیله‌ای که مسلط به جغرافیای کوهستانی آنجا بودند منطقه را از چنگ حکومت مرکزی خارج ساختند[1] (Mcchesney, 2012: 176-193). عدم امکان نفوذ آسان نیروهای غیر به این منطقه موجب شد تا به‌تدریج وضعیت اقتصادی مطلوب‌تری پیدا کند.[2] البته این دشواری بازدارندهٔ مطلق نبود، همانطور که پیشتر اشاره شد تنها معبر و راه ارتباطی خوقند و بخارا تنگهٔ غربی و کوهستانی آن بود که ایالت اوراتپه با شهرهای مهم جیزخ و خجند در آن واقع بود. درواقع خطوط مواصلاتی دو دولت در این منطقه قرار داشت و علاوه بر این انبار غلّه بود و مقدار زیادی غلّه از آن صادر می‌شد. این منطقه طی ٦٥ سال در قرن ١٩م/ ١٣ق، ٥٠ بار شاهد لشکرکشی دو قدرت بود و درنهایت به‌عنوان ایالتی نیمه‌مستقل اعلام شد، اما باز هم ٢٥ حاکم در آنجا عوض شد[3] (غفوراف، ١٩٩٨: ٩١٥-٩١٤؛ عینی، ١٩٨١: ١٩). اکثر این حملات در همین بخش متوقف می‌ماند و به دلیل صعوبت راه کمتر به فرغانه می‌رسید. اینجا نیز همان داستان تکرار می‌شود؛ چالش برای غلبه و ناکامی در حفظ سلطه.

دشواری‌ها و چالش‌های ناشی از حضور در منطقه و حفظ آن برای نیروهای بیگانه نیز به همین ترتیب بود. در حملات تلافی‌جویانهٔ نادرشاه به خوارزم (١٧٤٠م/ ١١٥٣ق)، دو راه برای ورود به خان‌نشین خیوه وجود داشت: یکی عبور از بیابان و دیگری گذر از آمودریا. برای عبور از دریا مهم‌ترین شهر حاشیه‌ای چارجوی بود، بدین منظور همیشه قایق‌ها را حتی برای سپاهیان کثیرالعده آماده داشتند، از روایات این‌گونه برمی‌آید که سپاه نادر هم از همین طریق به خیوه رسید (بارتولد، ١٣٥٨: ١١)[4]. احتمالاً به دلیل همین نگرانی و دشواری مسیر بود که نادر ده‌هزار لشکر از بخارائیان که بیشتر این مسیر را می‌شناختند، طلب کرد (بخاری، ١٣٤٦: ٤٥). به نظر می‌رسد نیروهای کمکی راه‌بلد بخارائی و توپ‌های قلعه‌گشا نقش بسیاری در پیروزی او داشتند، اما مسئله این است که کامیابی شاه فاتح و قدرتمند ایران نیز در غلبه بر این خان‌نشین هرگز پایدار نبود؛ زیرا اندک زمانی پس از بازگشت او به ایران، خوارزم ازجمله به یاری انفکاک جغرافیایی خود از سلطهٔ ایران به درآمد و مستقل شد (استرآبادی، ١٣٨٤: ٩/٥٨٨-٥٢٦).

تجربهٔ حضور دیگر بیگانگان در این سرزمین به ورود رسمی روسیه تزاری در نیمه دوم قرن ١٩م/ ١٣ق بازمی‌گردد. ارتباطات دیپلماتیک و تجاری روسیه و فرارود نشان می‌دهد که امپراتوری خود را با سه قدرت مستقل در خانات مواجه می‌بیند و سعی دارد تا با شناخت ویژگی‌های متفاوت هر یک استراتژی مجزایی را در پیش بگیرد. گرچه پیشرفت‌های روسیه و امکانات مدرن او امکان غلبه بر موانع جغرافیایی را تسهیل می‌کرد اما به‌هرحال باید توجه داشته باشیم که باوجود برهم خوردن مرزهای جغرافیایی و شکل‌دهی نظم جدید سیاسی همچنان این سه منطقه از هم منفک بود و در تحلیل حفظ این سه‌گانگی قطعاً جغرافیا بی‌تأثیر نیست.

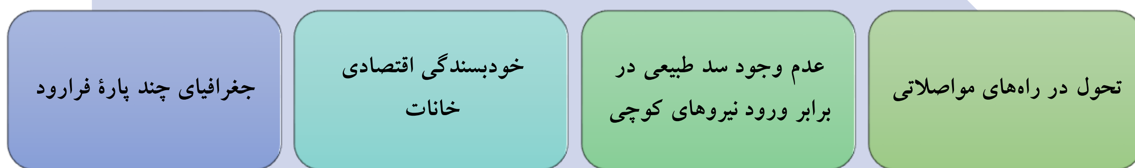
---

١. برای مطالعه تاریخ خان‌نشین خوقند ر.ک: (تاشکندی، ١٣٩٨).

٢. حتی نیروهای خارجی همچون نادرشاه نیز به دلیل صعوبت مسیر از ورود به فرغانه چشم پوشیدند و همین امر بر رونق آن می‌افزود (استرآبادی، ١٣٨٤: ٨/٢٧٧)

٣. خاطرهٔ درگیری بخارا و خوقند بر سر تصرف اوراتپه در قرن ١٩م در قالب یک بازی کودکانه به نام «اوراتپه مال من است» در منطقه حفظ‌شده بود (بارتولد، ١٣٥٨: ٣٨).

٤. در عهد منغیت در یکی از حملات ایلت نظرخان، حاکم اورگنج در پی تعقیب خان بخارا در آب جیحون غرق شد (شمس‌بخارائی، ١٣٧٧: ٧٧).



علل جغرافیایی تمرکزگریزی سیاسی در فرارود (مأخذ: نگارنده)

در پایان بحث بر روی ارتباط میان تجزیه جغرافیایی و تمرکزگریزی سیاسی، این بحث شکل می‌گیرد که به‌هرحال پس از استقلال خانات، تداوم اقتدار سیاسی آن‌ها مستلزم تاب‌آوری به‌ویژه در حوزهٔ اقتصادی بود، زیرا مناطق فقیر و بی‌بنیه امکان تداوم استقلال را با ابتناء بر ظرفیت‌های درونی ندارند. بنابراین اکنون باید پاسخ این مسئله را بیابیم که آیا ظرفیت‌های لازم به‌ویژه اقتصادی در درون حوزه‌های جغرافیایی مستقل خانات وجود داشته است؟ در پاسخ به این سؤال باید شرح مختصری در خصوص خودبسندگی اقتصادی خانات داشته باشیم.

خودبسندگی اقتصادی در جغرافیای مستقل خانات

همانطور که اشاره شد رشته‌کوه‌های عظیم تیان‌شان، پامیر و هندوکش[۱] در کنار کوه‌های بسیار بلند در شرق در حکم دیواری مرتفع و خارق‌العاده فرارود را از ترکستان شرقی (استان سین‌کیانگ چین) جدا می‌سازند. یخچال‌های دائمی و شگفت‌انگیز این ارتفاعات، رودهای پربرکتی را روان‌ساخته که حوزه‌های بسیار حاصلخیزی را در مسیر خود فراهم نموده، به‌گونه‌ای که سرزمین‌های بین دو رود باستانی سیحون و جیحون تاریخ تمدن کشاورزی را با خود یدک می‌کشند و از دوران نوسنگی به بعد شرایط مناسبی را برای جذب اقوام و رواج معیشت روستایی و دامپروری فراهم آورده است (گروسه، ۱۳۶۵: ۱۵۳). پس از گسترش تمدن به سمت شرق و غرب، مناسب‌ترین مسیرهای خشکی که جهان مدیترانه را به هند و چین وصل می‌کرد یعنی همان شاهراه ابریشم، از فرارود می‌گذشت (Becker, 2005: 2). جغرافیدانان مسلمان توصیفات ارزشمندی در خصوص این سرزمین داشتند. مقدسی بخش کانونی آن را از جنات اربعه دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۴۸). اصطخری در مسالک و ممالک می‌گوید: در همهٔ اقلیم‌ها هیچ جایگاهی خوشتر از ماوراءالنهر (فرارود) نیست (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۳۱-۲۳۰). بخش مرکزی یعنی همان خان‌نشین بخارا از مهم‌ترین بخش‌های سه‌گانهٔ فرارود بود که خود نیز یکپارچگی جغرافیایی اندکی داشت؛ غرب آن دشتی متشکل از سه واحه بود که به وسیلهٔ بیابان از هم جداشده بودند. در نواحی مرکزی آن شاهد حضور درّه‌های حاصلخیزی هستیم که کوه‌ها میان آن‌ها جدایی افکنده بود و در بخش شرقی بلندترین رشته‌کوه‌های جهان قرار داشت که گردنه‌های تنگ و عمیق و دره‌های کوچک آن‌ها را قطع می‌کرد (Becker, 2005: 2; Olufsen, 1911: 4). مزیت فوق‌العاده این بخش از خان‌نشین که آن را نقطهٔ ثقل تمدنی توران زمین نیز خوانده‌اند، جریان دو رود زرافشان[۲] و قشقه‌دریاست[۳] که با

---

۱. هندوکش یعنی قاتل هندوها؛ زیرا بردگان و کنیزکانی که از هند می‌آوردند اغلب از شدت سرما و یخبندان در این کوه‌ها تلف می‌شدند. بنابراین نام آن را هندوکش گذاشتند (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۰: ۱/۴۷۳-۴۷۲)

۲. زرافشان را از آن رو به این نام خوانند که نعمت بسیاری از آن حاصل می‌شود و اراضی از آب آن سیراب شده، محصول فراوان به اهالی عاید می‌شود (کستنتکو، ۱۳۸۳: ۵۱). پنجکنت در تاجیکستان، یا سمرقند و بخارا در ازبکستان از مناطق شهری و تمدنی مهم این رود هستند (سوچک، ۱۳۹۸: ۲۳)

۳. این رود از جنوب کوه زرافشان سرچشمه گرفته، سپس به‌موازات رود زرافشان به سمت واحهٔ بخارا جریان می‌یابد. شهرهای تاریخی شهر سبز (که در قدیم کش نامیده می‌شد و زادگاه تیمور است) و

حرکت خود کشاورزی را در این بخش ممکن ساخته بود. اینجا همان‌جایی است که نخستین جوامع روستایی در زمین‌های جلگه‌ای و حاصلخیز ایجاد شد و در امتداد این مسیر شریان اصلی تجاری و ارتباطی میان مراکز تمدنی قرار داشت (Becker, 2005: 2). در حاشیهٔ این موقعیت ویژهٔ جغرافیایی، بازارهای فراوان و انبوهی جمعیت، رونق بازرگانی و تجاری کم‌نظیری را موجب شده بود و بازرگانان آن نیز در سرتاسر مسیر ایران تا چین درحرکت بودند (قریب، ۱۳۷۲: ۲۲). شهرهای خاطره‌انگیز سمرقند و بخارا نگین تمدنی بخش مرکزی هستند و به واسطهٔ موقعیت مکانی و دارالتجاره بودن از دیگر بخش‌ها ترقی بیشتری داشتند (کستنتکو، ۱۳۸۳: ۸۲).

خوارزم که در قسمت شمال‌غربی فرارود قرار داشته و در دو سوی رود جیحون گسترده شده، گرچه محاط در بیابان‌های وسیع بود اما به‌واسطه آنکه در دلتای آمودریا و در جنوب آرال مستقرشده، بهشتی پرنعمت را به وجود آورده بود که یکپارچگی جغرافیایی بیشتری نسبت به مرکز داشت. این سرزمین از عهد باستان در حیات فرهنگی و تمدنی آسیای مرکزی مؤثر بوده است؛ حائل طبیعی بیابان میان خوارزم و خان‌نشین بخارا در طول تاریخ در ادوار گوناگون موجب انزوای خوارزم و استقلال سیاسی و فرهنگی او شده بود (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۰۹۸). در این منطقه رود جیحون در شکل‌گیری جامعه و اوضاع اقتصادی نقش بنیادی داشته و همواره در آن سرزمین سبز و خرم و حاصلخیز با پرورش گوسفند و تهیه مصنوعات پشمی و البسه و وجود تجارت در مسیرهای چندگانه زندگی ساکنان را از همه لحاظ تأمین می‌کرده است. به دیگر سخن این سرزمین که مقدس شناخته‌شده، دارای ظرفیت‌های حیاتی و مادی برای زیست جماعت‌های گوناگون بوده است و این توان خوارزم را در مسیر تاریخ در معرض حمله‌ها و یورش‌های اقوام گوناگون قرار داده و هم در پدید آمدن مدنیت‌های پیشرو و خودبسندگی اقتصادی مدد رسانده است (تکمیل‌همایون، ۱۳۸۳: ۲۰). شاخه‌های فرعی آمودریا این سرزمین را نیز به جایگاه تمدن کشاورزی مبدل ساخته بود. تمامی این مملکت به واسطهٔ انهار بی‌شمار مصنوعی و قنوات که از رود جیحون جدا کرده‌اند، قطعه‌قطعه شده و اراضی آن از انهار و قنوات مزبور مشروب می‌گردد (کستنتکو، ۱۳۸۳: ۶۱). خوارزم دو شهر عمده در دو سوی جیحون داشت؛ شهر کاث در سمت شرق آنکه در ابتدا مرکز اصلی آن بشمار می‌رفت و اورگنج[1] بر ساحل چپ جیحون که به‌تدریج به‌عنوان مقصد نهایی کاروان‌های تجاری که از دشت‌های اُغوز می‌گذشتند و به ولگا و جنوب روسیه می‌رفتند، اهمیت زیادی یافت و درنتیجه کاث یعنی پایتخت باستانی خوارزم از رونق افتاد (باسورث، ۱۳۷۹: ۱۶). خوارزم قرون میانه به‌عنوان یک حلقه وصل تجاری مهم میان خاورمیانه و روسیه عمل می‌کرد؛ زیرا مهم‌ترین مسیرهای تجاری میان دو جهان شرق و غرب از طریق این حلقهٔ ارتباطی می‌گذشت. در قرون موردمطالعه ما شهر خیوه در واحهٔ مرکزی خوارزم اهمیت یافته بود و به‌عنوان پایتخت این خان‌نشین نام‌آور شده بود. خان‌نشین خیوه متمرکزتر از دو خان‌نشین قبلی بود و سیستم آبیاری متمرکزی داشت. خوانین کانال‌های جدید آبیاری در نواحی میانی و شمالی تأسیس کردند که تأثیر بسیاری بر کشاورزی و استقلال اقتصادی و سیاسی داشت (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۸؛ Bregel, 2003: 66).

درّه وسیع بیضی‌شکل فرغانه که بازوی راست ماوراءالنهر است، گرچه محصور در کوه‌های سر به فلک کشیده است اما همین کوه‌ها و یخچال‌های طبیعی آن در کنار دو رودخانه نارین و قره‌دریا که سیردریا را می‌سازند، شرایط جغرافیایی و طبیعی فوق‌العاده‌ای به بار آورده است که می‌توان آن را از زوایای پرنعمت کل این منطقه نامید (تاشکندی، ۱۳۹۸: ۲۹؛ کستنتکو، ۱۳۸۳: ۵۰). وجود این رودها موجب شد تا فرغانه نیز همچون سغد و خوارزم، بسیار حاصلخیز و سرزمین تمدن کشاورزی باشد و آب‌های سرازیر شده از کوه‌های مجاور و

قَرشی (نسف قدیم) از مهم‌ترین آبادی‌هایی هستند که در حوضهٔ تمدنی این رود به وجود آمده‌اند.

۱. این اورگنج کهنه است و اورگنج جدید در قرن ۱۷م /۱۱ق دورتر از رودخانه بنا شد. نام خوارزم به‌تدریج از زبان افتاد. شهرها و نام‌های دیگری در طول قرون در اینجا اهمیت یافت که خیوه یکی از آن‌ها است که در سمت جنوبی رأس دلتای رود آرال قرار دارد و در قرن ۱۷م/ ۱۱ق شهرت یافت.

انشعابات سیردریا نقش محوری در آن ایفا کنند.[1] در کنار کشاورزی این سرزمین در زمینه مواد کانی نیز غنی است. در کتاب حدودالعالم آمده که در کوه‌های آن معادن زر و سیم و مس و سرب و سیمان و سنگ مغناطیس و داروهای بسیار وجود دارد (ناشناس، ۱۳۸۳: ۳۳۷). اهالی خوقند مقدار زیادی پنبه و ابریشم و فراورده‌های آن را به روسیه صادر می‌کردند (غفوراف، ۱۹۹۸: ۹۲۴). این امکانات در کنار توان کشاورزی بی‌نظیر اقوام این سرزمین که آن را به بهشتی مبدل ساخته موجب پویایی اقتصادی این سرزمین گشته و لذا امکان مقاومت‌های طولانی و استقلال کامل را همواره داشته است. خان‌نشین خوقند با ساخت کانال‌های عظیم آبیاری برای تولیدات کشاورزی شاهد شکوفایی در قرن ۱۹-۱۸م/ ۱۳-۱۲ق بود (سوچک، ۱۳۹۸: ۲۳۰). در ادوار مختلف تاریخ نظام آبیاری پیشرفته‌ای برای کشاورزی سازمان‌یافته بود و انواع محصولات کشاورزی از پنبه تا انواع غلات و انگور و پرورش کرم ابریشم در این دره سابقه طولانی دارد. معادن فلزی و غیرفلزی و فلزات گران‌بها و سنگ‌های قیمتی از منابع طبیعی این دره است که از کوه‌های پیرامون به دست می‌آمده است (تاشکندی، ۱۹۹۸:۳۰) اوایل قرن ۱۸م/ ۱۲ق ساکنان دره فرغانه از موقعیتشان که در امتداد مسیرهای تجاری بود و به سمت کاشغر، یارکند و بازارهای دیگر شرق می‌رفت، بهره می‌بردند (Scott, 2017: 5). دشواری حملات به این منطقه در کنار ظرفیت کشاورزی و تجاری بر توان اقتصادی و تاب‌آوری آن افزوده بود و ضمن رقابت با بخارا توان خودگردانی و استقلال کامل را نیز به او بخشیده بود.

با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی کم‌نظیر این سه حوزهٔ جغرافیایی، خانات برای دو مسئله از انگیزه کافی برخوردار بودند: نخست حفظ استقلال سیاسی به دلیل توان اقتصادی و دیگر تعدّی توسعه‌طلبانه به خان‌نشین همسایه در جهت افزودن بر ظرفیت‌های خانهٔ خود[2]. این دو عامل که در کنار هم تحلیل بسیاری از تحولات تاریخی این قرون را میسر می‌سازد در ادامه یافتن سلسله علل جغرافیایی تمرکزگریزی سیاسی جایگاه استواری می‌یابند. تاکنون تمرکز بحث بر این بود که تجزیهٔ سرزمینی و وجود حوزه‌های حاصلخیز و پرنعمت و ثروت، عوامل مهم تمرکز گریزی سیاسی در فرارود بوده‌اند. جدای از این عوامل، جغرافیا با شکل دیگری از نقش‌آفرینی سبب برهم خوردن یکپارچگی سیاسی این سرزمین گردید و آن‌هم بی‌حفاظ بودن کلّ یکپارچهٔ آن در برابر حملات و مهاجرت‌های پی‌درپی و بی‌امان اقوام صحراگرد شمالی به جنوب که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

عدم وجود سدّ طبیعی در برابر مهاجمان کوچ‌نشین و برهم خوردن تمرکز سیاسی

پیشتر به نقش حائل آسیای مرکزی میان جهان متمدن جنوب و دنیای بدوی دشت‌های شمالی اوراسیا اشارهٔ کوتاهی شد. درواقع گرچه این سرزمین مهد پیدایش دو تمدن کهن سغدی و خوارزمی با ریشه‌های تمدنی ایرانی بود، اما به واسطهٔ همین موقعیت، دروازهٔ مهمی برای مهاجرت صحراگردان به سمت ایران و هند شد. رشته‌کوه‌های بلند مانع طبیعی مناسبی در بسط امپراتوری‌های چادرنشین استپ به سمت جنوب بوده‌اند، اما فرارود در تمام نوار شمالی خود چنین حفاظی نداشت و به دلیل موقعیت واسطش در معرض امواج دائمی حرکت آن‌ها بوده است. مهاجمان و مهاجران همچون سیلابی حتی برای ورود به جهان متمدن در این سرزمین جاری می‌شدند (بارتولد، ۱۳۵۲: -۱۶۷). از حدود نیمهٔ قرن ششم میلادی این اقوام مهاجم توانستند خود را به قلمرو فرارود نزدیك کنند و در مدت‌زمان کوتاه بر تمامی اقوام ساکن در دشت‌های میان مرزهای ایران و چین و امپراتوری بیزانس مسلط شوند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۵). گرچه بنای سخن گفتن از تعدد قومیت‌ها و نژادهای برجای‌مانده از این حرکت‌های جمعیتی[3] به فرارود را نداریم

۱. میزان باران سالانه در فرغانه قابل‌توجه بوده، ولی هر دو کشت آبی و دیم در آن رایج بود (تاشکندی، ۱۳۹۸: ۲۹).

۲. توجه داشته باشیم حملات مکرر خان‌نشین‌ها به یکدیگر به دلیل ضعف بنیه اقتصادی آن‌ها نبود بلکه بیشتر از زاویهٔ توسعه‌طلبی قابل‌تحلیل است.

۳. قطعاً این تعدد قومیت‌ها و عدم وجود انسجام کافی میان آن‌ها علاوه بر ایجاد خرده‌فرهنگ‌ها در تمرکزگریزی سیاسی نیز بسیار دخیل است.

اما باید به این نکته توجه دهیم که به دلیل ناتوانی قدرت‌های منطقه در برابر بی‌حفاظ بودن سرزمینشان، زیست دوگانه‌ای از حیات کوچرو شبانی و یکجانشینی کشاورزی یا ساکن در شهر در این منطقه حتی تا پایان قرن ۱۹م/ ۱۳ق برجای ماند که ثمرهٔ مستقیم جغرافیای این بخش از آسیا بود. صحراگردان ترک و مغول که رقیبان سرسختی برای یکجانشینان متمدن بودند به شیوهٔ دشت‌ها تلاش داشتند تا حکومت‌های متکثری با منشأ ایلیاتی برای خود دست و پا کنند (شمس‌بخارائی، ۱۳۷۷: ۷۴). توجه به اینکه هر سه خان‌نشین این دوره ازبک نژاد بودند نکته بسیار مهمی است که ما را به فرضیه‌مان در این خصوص بسیار نزدیک می‌سازد. درون‌مایهٔ این فرضیه بر این مسئله متمرکز می‌گردد که اقوامی با خاستگاه صحراگردی ناگزیر بودند تا همواره قدرت را در بین رهبران قبیله‌ای و نظامی تقسیم کنند و هرگز حاضر به پذیرش برتری یک حکومت مرکزی و واحد نبودند.

پیش از ورود به چهارمین عامل طبیعی در تمرکزگریزی ساختار سیاسی آسیای مرکزی باید به این نکته توجه دهیم که مجموعه عواملی که تاکنون بدان پرداخته‌شده همگی از اختصاصات عمومی جغرافیای آسیای مرکزی است و گرچه در قرون مورد مطالعهٔ ما نیز همچنان پابرجاست اما مختص این دوران نیست. سؤال مهمی که در این بخش پیش می‌آید این است که اگر این عوامل طبیعی و قومی همواره در طول تاریخ این سرزمین برجای بوده پس چرا از قرن ۱۶م/ ۱۰ق به بعد شاهد تثبیت سازمان‌یافته و ساختارمند سیاسی آسیای مرکزی در قالب خانات سه‌گانه هستیم؟ به دیگر سخن اگر این عوامل جغرافیایی همواره در طول تاریخ ثابت بوده پس چرا آسیای مرکزی از این زمان خاص ساختار تفکیک‌شده رسمی می‌یابد؟ برای تبیین سؤال فوق باید به چهارمین مسئله مهم جغرافیایی یعنی تحولات جدید در حوزهٔ راه‌های مواصلاتی اشاره‌کنیم.

تحول در مسیر راه‌های مواصلاتی بازرگانی و نقش آن در تمرکزگریزی سیاسی

در طول تاریخ و در طی قرون، آسیای مرکزی به دلیل قرار داشتن در شاهراه فراقاره‌ای که بعدها (در قرن نوزدهم) ابریشم نامیده شد، بخت حضور در بزرگ‌ترین مسیر کاروان رو خشکی را که خاور و باختر جهان را به هم وصل می‌کرد، داشت. باوجود تکثری که جغرافیای چندپارهٔ این سرزمین بر آن تحمیل می‌نمود، وجود جاده ابریشم،[۱] تمرکز و پیوستگی مصنوعی ارزشمندی ایجاد می‌کرد که تنها حاصل عبور کاروان‌های تجاری از سراسر آسیای مرکزی بود. قدرت‌های مرکزی مستقر در فرارود، تمام تلاش خود را داشتند تا مسیر تجاری فوق، جریان طبیعی و مطلوب خود را داشته باشد. این امر خود به‌تنهایی در بسیاری از مواقع در بین عناصر قدرت موجود در آسیای مرکزی همگرایی ایجاد می‌کرد. تیموریان در قرن ۱۵م/ ۹ق و پیش از ورود ازبکان تلاش بسیاری برای رونق این مسیر داشتند. در قرن ۱۶م/۱۰ق دو تحول بین‌المللی مهم رخ داد که نتایج آن در قرون بعد در این منطقه به‌تدریج هویدا شد: نخست آنکه با اکتشافات جدید جغرافیایی راه دریایی هند به وسیلهٔ اروپاییان در درجه اول اهمیت قرار گرفت و درنتیجه راه کاروان‌رو آسیای مرکزی به‌تدریج اهمیت خود را از دست داد. این سرزمین که به آب‌های آزادراهی نداشت و ارتباطش با ایران صفوی نیز پرتنش بود، به جزیره‌ای محصور در خشکی مبدل شد. این مسئله بر روی تولیدات داخلی و تجارت بین‌المللی آن تأثیر بسیاری گذاشت (غفورواف، ۱۹۹۷: ۸۲۹؛ بارتولد، ۱۳۷۶: ۲۵۹). تحول مهم دیگر این بود که در نیمه دوم همین قرن سرنوشت‌ساز، سلطه روس‌ها بر سیبری راه دیگری از اروپا به خاور دور گشود. بازرگانان سیبریایی به وسیلهٔ کاروان‌هایی که از استپ آسیای میانه می‌گذشت و به شهر مرزی چینی سوچو[۲] منتهی می‌شد رفت و آمد می‌کردند. در نیمه اول قرن ۱۸م/ ۱۲ق در پی قراردادهایی که میان روس‌ها و چینی‌ها منعقد شد، روابط بازرگانی میان آن‌ها از طریق کیاختو[۳] برقرار

۱. مسیر این جاده در ماوراءالنهر به‌این‌ترتیب بود: فرغانه، سمرقند، بخارا، مرو، بلخ و ایران و مسیر فرعی دیگر از بخارا به اورگنج، خوارزم رفته و سپس از آن خارج‌شده به هشترخان، کناره‌های دن و بندرهای شمالی دریای سیاه می‌رسید.

2. Sou-Tcheon

3. Kia chta

شد. به‌این‌ترتیب راه دیگری به‌طرف چین گشوده شد و آن راه سیبری بود که در آغاز قرن ۲۰م/ ۱۴ق با کشیدن راه‌آهن اهمیت بیشتری یافت و درنتیجه اهمیت آسیای مرکزی برای بازرگانی بین‌المللی بازهم کاهش یافت (بارتولد، ۱۳۷٦: ۲۵۹).

این دو تحول مهم که هم‌عصر حکومت ازبکان رخ داد، در کاهش اهمیت و به‌تدریج زوال نقش محوری و تجاری جاده ابریشم بی‌بدیل بود و این منطقه را به سرزمینی محصور در خشکی مبدل ساخت. در پی به حاشیه راندن شدن این مسیر مهم بین‌المللی، قدرت‌های مستقر در آن دیگر شاهد پویایی آن نبودند و طبیعتاً دغدغۀ حفظ رونق و امنیت آن نیز بی‌ثمر بود. نتیجۀ این امر آن شد که آن‌ها دیگر انگیزۀ کافی برای همگرایی و حفظ یکپارچگی به‌منظور بهره‌مندی از مزایای این مسیر استراتژیک را نمی‌توانستند داشته باشند لذا به‌تدریج آن تلاش‌های مُجدّانه برای داشتن کل یکپارچۀ این جغرافیای دشوار خاموش شد. به‌بیان‌دیگر جذابیت در اختیار داشتن جغرافیای حضور جاده ابریشم با از رونق افتادن آن به‌تدریج رنگ باخت، بنابراین تلاش‌ها در راستای مرکزیت بخشیدن قدرت در آسیای مرکزی نیز رو به افول نهاد. با حذف نقش تجاری پیشین و از دست رفتن منافع حاصل از نقش واسطه‌گری، طبیعتاً اقتصاد منطقه آسیب قابل‌توجهی دید. در چنین شرایطی حوزه‌های منفک شده جغرافیایی آسیای مرکزی همچون فرغانه، سمرقند و بخارا و خوارزم که پیشتر کانون‌های مهم جاده ابریشم بودند تلاش می‌کردند تا به‌نوعی از زوال و آسیب اقتصادی و به‌تبع آن سیاسی خود بکاهند. روایات تاریخی اشارات دقیقی به این موضوع ندارند که کنشگری و تحولات متفاوت این ایالات به این منظور بوده، اما قطعاً تلاش‌هایی که در این راه صورت پذیرفت به استقلال‌خواهی و تجزیه قدرت در این سرزمین دامن زد.

مطالعه بر روی تاریخ چهار قرنی حضور ازبکان نشان می‌دهد که ایالات کانونی جاده ابریشم فعالیت‌هایشان بیشتر معطوف به این موارد است: ۱. حفظ استقلال در حوزه‌های جغرافیایی مستقل و ضمیمه ساختن ظرفیت‌های اقتصادی مناطق همجوار: نیروهای گریز از مرکز با اندک ضعفی در مراکز دشوار دسترس، مستقر شدند و گرچه ظرفیت اقتصاد کشاورزی این مناطق قابل‌توجه است، اما تلاش دارند تا آسیب حاصل از افول تجارت بین‌المللی را از طریق بهره‌گیری از توان اقتصاد کشاورزی خان‌نشین مجاور تأمین کنند. در حملات مکرر و ملال‌آور خیوه و بخارا و همچنین خوقند و بخارا که تاریخ این قرون را به خود اختصاص داده این عامل از اهمیت بنیادین برخوردار بود (هدایت، ۱۳۸۵: ۵۳؛ شمس‌بخارائی، ۱۳۷۷: ۸۱). ۲. تکاپوهای تجاری بین‌المللی مستقل و تلاش برای در انحصار گرفتن اندک امکانات تجاری موجود: هر یک از خان‌نشین‌ها سعی داشت تا اندک امکان تجارت بین‌المللی را که منحصراً با روسیه بود در انحصار خود داشته باشد. خان‌نشین خوقند سعی داشت با گسترش قلمرو خود در جهت دشت قبچاق از مسیرهای شمالی بهره برد و تجارت خود با روسیه را سامان دهد (Bregel, 2003: 70). خان‌نشین خیوه با هدف تحت نظارت درآوردن تجارت روسیه و آسیای مرکزی می‌خواست از موقعیت جغرافیایی خود استفاده کند. خان خیوه دسته‌های مسلح به‌سوی کاروان‌های تجاری می‌فرستاد و از تجار به‌ناحق باج می‌ستاند و اموال ایشان را غارت می‌کرد[۱] (غفوراف، ۱۹۹۷: ۹۵۰). موقعیت کانونی و تمدنی بخارا و دارالتجاره بودند آن موجب می‌شد تا روسیه در بین خانات شوق بیشتری برای تجارت با آن داشته باشد. این عامل خود موجب رقابت بیشتر دو خان‌نشین دیگر در راستای ضربه زدن به منافع بخارا می‌شد.

نتیجه‌گیری

در مطالعات تاریخی، تبیین علل با رویکردها و چارچوب‌های مفهومی گوناگون، پرتوهای معنابخشی به تحولات و رویدادهای رخ‌داده در جهان می‌افکند. در پژوهش حاضر به‌منظور بررسی تحولات سیاسی چهار قرنی آسیای مرکزی (۱٦-۲۰م/ ۱۴-۱۰ق) که برای نخستین‌بار با شکل‌گیری خانات سه‌گانه به‌مثابه سه کشور مستقل درآمده، رویکرد جغرافیای تاریخی قطعاً یکی از دقیق‌ترین پرتوها را بر زوایای

۱. بارتولد می‌گوید سرزمین متمدن و بافرهنگ قدیمی خوارزم به یک دولت راهزن مبدل شده بود و علت اصلی آن نیز از اهمیت افتادن راه کاروانروی آسیای میانه بود (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۷)

مبهم تاریخ این سرزمین می‌افکند. ابهامی که در این پژوهش در پی یافتن پاسخ آن بودیم این‌گونه طراحی شد که چرا جغرافیای آسیای مرکزی طی این قرون شکل خاصی از حکمرانی را در قالب ساختار متکثر و مستقلی چون خانات سه‌گانه فراهم آورده است؟ برساخت روایتی تاریخی با رویکرد جغرافیایی ما را به این جمع‌بندی بدیع رساند که در ظهور تکثر تثبیت‌شده و نهایی سیاسی، دسته‌ای از عوامل عمومی و یک عامل اختصاصی مربوط به قرون مورد مطالعهٔ ما نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. منظور از عوامل عمومی همان وجوه جغرافیایی مشترکی است که چهره طبیعی این منطقه را ساخته است و همواره در طول تاریخ مانع انسجام سیاسی و تمرکز قدرت بوده است. عواملی مانند موانع طبیعی (کوه‌های صعب‌العبور و سر به آسمان سائیده و بیابان‌های هراس‌انگیز)، خودبسندگی اقتصادی ناشی از حاصلخیزی و ذخایر طبیعی حوزه‌های جداشده، عدم وجود سد طبیعی در برابر حملات صحراگردان شمالی. این عوامل همواره در طول تاریخ این سرزمین مؤید تمرکزگریزی و ساختار چندپارهٔ آن بوده و واگرایی را دامن می‌زد، اما آنچه در قرون مورد مطالعهٔ به مدد این عوامل عمومی شتافت و درنهایت استقلال آن‌ها را نهایی ساخت تحولی مربوط به بیرون از مرزهای جغرافیایی آن بود که به‌مثابه علت تامه در کنار عوامل پیشین سرنوشت آن را تعیین کرد، اکتشافات جدید جغرافیایی و برقراری راه‌های مواصلاتی و بازرگانی جدید در شمال و جنوب شاهراه ابریشم را که نشان ویژه و برگ زرین جغرافیای آسیای مرکزی بود از رونق افکند و این سرزمین را محصور در خشکی و در حاشیهٔ تحولات بین‌المللی قرار داد. ایالاتی که سابقه ۱۷۰۰ سال رونق تجاری حاصل از این مسیر تجاری را داشتند با از میان رفتن انسجام و ارتباط حاصل از راه، مقاصد خوبی برای نخبگان سیاسی قدرت‌طلب بودند. حوزه‌های جدید قدرتی که کوه‌ها و بیابان‌ها از استقلالشان دفاع می‌کرد مناسبات سیاسی و تجاری جدید خود را تعریف کردند و تمام هم خود را مصروف توسعه‌طلبی و قدرت افزونی خود نمودند. این عوامل در کنار یکدیگر ما را به این پاسخ نهایی می‌رساند که بستر جغرافیایی چندپاره و بی‌حفاظ آسیای مرکزی (در برابر ایلات صحراگرد شمال) با ایجاد کانون‌های مجزای پرتوان اقتصادی، پس از انحطاط شاهراه ابریشم، توان و انگیزه کافی برای حفظ یکپارچگی مصنوعی حاصل از آن را نداشت، بنابراین در قالب سه قدرت مجزا در برابر تحولات آینده قرار گرفت.

فهرست منابع

۱. ابن‌بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۰). ***سفرنامه ابن‌بطوطه***. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگاه.

۲. استرآبادی، میرزا مهدی. (۱۳۸۴). ***دُرّهٔ نادره***. تصحیح جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

۳. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). ***مسالك و ممالك***. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.

۴. ایست، دابلیو گوردن. (۱۳۹۲). ***تاریخ در بستر جغرافیا***. ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

۵. بارتولد، و.و. (۱۳۵۲). ***ترکستان‌نامه***. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۶. بارتولد، و.و. (۱۳۷۶). ***تاریخ ترک‌های آسیای میانه***. ترجمه غفار حسینی. تهران: توس.

۷. بارتولد، و.و. (۱۳۵۸). ***گزیدهٔ مقالات تحقیقی***. ترجمه کریم کشاورز. تهران: امیرکبیر.

۸. باسورث، ادموند کلیف. (۱۳۷۹). «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران». ***تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان***. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

۹. بخارایی، میرزا شمس. (۱۳۷۷). ***تاریخ بخارا، خوقند، کاشغر (در شرح حکمرانی امیرحیدر در بخارا، محمدعلی‌خان در خوقند و جهانگیر خواجه در کاشغر)***. تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.

۱۰. بخاری، عبدالکریم. (۱۳۴۶). ***تاریخ خانات آسیای مرکزی***. استامبول: [بی‌نا]، چاپ سنگی.

۱۱. بلینتسکی، الکساندرمارکویچ. (۱۳۷۱). ***خراسان و ماوراءالنهر***. ترجمه پرویز ورجاوند. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۲. بیکر، الن اچ. (۱۳۹۲). ***جغرافیا و تاریخ (پیوند مرزها)***. ترجمه مرتضی گودرزی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

۱۳. بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۲۴). ***تاریخ بیهقی***. تصحیح غنی و فیاض. تهران: بانک ملی ایران.

۱۴. تکمیل‌همایون، ناصر. (۱۳۸۳). ***خوارزم***. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۵. تاشکندی، ملا محمد صالح. (۱۳۹۸). ***تاریخ جدیده تاشکند***. تصحیح حسن شجاعی‌مهر. تهران: نگارستان اندیشه.

۱۶. سوچک، اسوت. (۱۳۹۸). ***تاریخ آسیای میانه (از مغولستان تا خوارزم)***. ترجمه سیده فهیمه ابراهیمی. تهران: سمت.

۱۷. عینی، صدرالدین. (۱۹۸۱). ***تاریخ امیران منغیتیه بخارا***. به‌کوشش کمال‌الدین عینی. دوشنبه: عرفان (نسخه سیریلیک).

۱۸. غفوروف، باباجان. (۱۹۹۷). ***تاجیکان***. دوشنبه: عرفان.

۱۹. فرای، ریچارد. (۱۳۷۸). «گذری در جغرافیای تاریخی آسیای مرکزی». ترجمه حبیب برجیان. ***ایران شناخت***. (شماره ۱۴)، ۱۵۰-۱۷۷.

۲۰. قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۲). «سغدی‌ها و آسیای میانه». ***یاد یار (مجموعه مقالات درباره آسیای مرکزی)***. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۱. کستنتکو، کاپیتان اتاماژور. (۱۳۸۳). ***شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن***. ترجمه ماردوس داودخانف. به اهتمام محمدحسن خان صنیع‌الدوله. به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۲۲. گروسه، رنه. (۱۳۵۳). ***امپراتوری صحرانوردان***. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۳. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). ***احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم***. مترجم علینقی منزوی. تهران: کاویان.

۲۴. منشی، محمد یوسف. (۱۳۸۰). ***تذکرهٔ مقیم‌خانی***. تصحیح فرشته صرافان، تهران، میراث مکتوب.

۲۵. ناشناس. (۱۳۶۲). ***حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب***. به‌کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.

۲۶. هدایت، رضاقلی. (۱۳۵۶). ***سفارتنامه خوارزم***. به‌کوشش علی حضوری. تهران: طهوری.

27. Becker, Seymour. (2005). ***Russians protectorates in Central Asia (Bukhara and Khiva 1865- 1924)***. London and NewYork: Routledge Curzon.

28. Bregel, Yuri. (2003). ***An Historical Atlas Of Central Asia***. Leiden, Boston: Brill.

29. Olufsen.O. (1911). ***The Amir of Bokhara and its country***. London: William Heinemann.

30. Scott c.Levi. (2017). ***The Rise and Fall of Khogand (1709-1878)***. Pittsburg: University of Pittburg press.

31. Skrines, Francis Henry. (2005). ***The heart of Asia***. London and New York: Routledge curzon, Taylor & Francis elibrary

32. Mcchesney, Robert D. (2012). http://www.iranicaonline.org/articles/central-asia-vi (accessed on 30 December 2012).